

## رفتارهای برآمده از منازعات مالی اصحاب با پیامبر(ص) و ائمه و چگونگی مواجهه ایشان با مساله

حسین قاضی‌خانی<sup>1</sup>

تاریخ دریافت: 97/08/26

تاریخ پذیرش: 98/05/07

### چکیده

از جمله اسباب تعارض و تنش در روابط اصحاب با رسول خدا(ص) و امامان می‌توان به امور مالی اشاره کرد. در راستای شناخت سیره‌ی معصومان در مواجهه با این نوع تنش‌ها با جستجویی در منابع کتابخانه‌ای و استقراء تعارض‌های برآمده از امور مالی در روابط اصحاب با پیامبر(ص) و ائمه، به بسترها و شیوه‌ی بروز تعارض‌ها و چگونگی مواجهه این رهبران دینی با تعارض‌ها توجه شده است. تعارض‌هایی که به صورت رفتاری درخواست‌های ناب‌جای مالی، منازعه، خیانت، فرقه‌سازی و توطئه بر جان امام چهره نشان داد و معصومان کوشیدند تا با هدایت، بازگرداندن افراد خطاکار، نپذیرفتن درخواست‌های ناب‌جای مالی، نظارت و بازرسی و ... از آن‌ها پیشگیری یا کنترل نمایند.

**کلیدواژه‌ها:** پیامبر(ص)، امام، منازعات مالی، درهم و دینار، شیعه، تعارض، اقتصاد.

## مقدمه

بدان روی که بخشی از اختلافها در روابط اجتماعی ریشه در مسائل مالی دارند و مناسبات معصومین نیز با اصحاب از این امر به دور نبوده است لذا شایسته است روابط ایشان از این منظر نیز کاویده شود. نادیده گرفتن تاثیر امور مالی در مناسبات اجتماعی افراد جامعه غفلت از عاملی تاثیرگذار در تحلیل روابط اجتماعی است. مناسبات اصحاب با رهبران الهی گاه تحت تاثیر روابط مالی چالش - هایی را به خود دیده است که از به نامترین این افراد می توان به قارون اشاره کرد که در چاره جویی برای رهایی از عدم پرداخت حق الهی به رویارویی با حضرت موسی (ع) روی آورد.<sup>1</sup> در اهمیت و جایگاه امور مالی در مناسبات اجتماعی همین بس که از سوی معصومین عدم وابستگی به زر و سیم به عنوان یکی از سنجه های انتخاب دوست معرفی شده است.<sup>2</sup>

پرسشی که این مقاله در پی پاسخ به آن می باشد بدین قرار است: در تنش های میان اصحاب و رسول خدا (ص) و امامان، امور مالی چه تاثیری داشته است؟ و از معصومان در مواجهه با این گونه تعارض ها چه رفتاری بروز یافته است؟ با نقبی به تاریخ پیامبر (ص) و ائمه تلاش بر آن است تا با استقراء نمونه های تعارض آفرینی امور مالی در مناسبات اصحاب با این رهبران دینی و بررسی گزارش ها، تاثیرگذاری امور مالی در تعارض آفرینی میان اصحاب و ائمه تصویر گردد و سپس چگونگی مواجهه معصومان با مساله بررسی شود.

از پیشینه ی تحقیق می توان به کتاب هایی مانند نظام الحکومه النبویه،<sup>3</sup> مدیریت تعارض با رویکرد اسلامی،<sup>4</sup> سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب (ع)<sup>5</sup> و سازمان وکالت اشاره کرد که نمونه هایی از اختلاف های مالی را میان اصحاب و معصومان بیان کرده اند اما بدان روی که بحث تعارض و راه - کارهای مواجهه با آن محور این آثار نبوده است تنها به گزارش اختلاف ها اکتفاء گردیده است در حالی که این مقاله ضمن بیان گونه های تعارض به راه کارهای ائمه در مواجهه با این تنش ها نیز توجه نموده است. مقاله ی «نقش اقتصاد در ایجاد تعارض در مدینه النبوی و چگونگی مواجهه رسول خدا (ص) با آن»<sup>6</sup> نمونه ای از بحث با رویکرد مطرح در این مقاله است.

1) **نگاهی به مفاهیم:** تعارض در لغت به معنای با هم اختلاف داشتن و متعارض یکدیگر شدن است.<sup>7</sup> هر چند تعریف‌های زیادی از این واژه شده است<sup>8</sup> اما در ساده‌ترین تعریف تعارض؛ عدم توافق، مخالفت و یا کش‌مکش میان دو یا چند نفر یا گروه است.<sup>9</sup> صاحب‌نظران در زمینه نقش تعارض در گروه‌ها با هم اختلاف نظر دارند. یک دیدگاه تعارض را «مخرب» می‌داند و تاکید دارد که از هرگونه تعارضی باید اجتناب شود یا در صورت بروز تعارض بلافاصله حل و فصل شود در حالی که در دیدگاه دیگر تعارض رخدادی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نگریده می‌شود که نمی‌توان آن را حذف کرد و به مدیران توصیه می‌شود زندگی با تعارض را فراگیرند و حتی معتقدند گاهی تعارض می‌تواند برای عمل کرد گروه مفید باشد.<sup>10</sup> در این نوشتار به تعارض از منظر پیامدهای آسیب‌زا نگریده شده است.

اصطلاح اصحاب برگرفته از واژه «صحاب» به معنی همنشین است.<sup>11</sup> آمده است که علمای حدیث‌گرا هر کسی که پیامبر(ص) را دیده و سخنی از ایشان را نقل کرده باشد صحابی می‌خوانند.<sup>12</sup> با آن‌که عالمی اصطلاح صحابی را بر هر فردی که رسول خدا(ص) را دیده باشد اطلاق می‌کنند<sup>13</sup> طول مصاحبت و قصد فرد از همنشینی، حضور در غزوات، بلوغ، مسلمان بودن در نگاه برخی از قیود صحابی بودن است.<sup>14</sup> اما به نظر می‌رسد در اطلاق عنوان صحابی بر افراد باید ملاک عرف را در نظر گرفت و عرف از هر نوع هم‌نشینی با عنوان مصاحبت یاد نمی‌کند بلکه نوعی مؤانست و همراهی را در اطلاق عنوان صحابی بر اطرافیان معصومین لحاظ می‌کند.

مواجهه به معنی رویارویی و مقابله آمده است<sup>15</sup> که نوعی واکنش به رفتار طرف مقابل در آن لحاظ گردیده است. در مباحث مدیریت تعارض به جهت برون رفتن از منازعات روی داده از راه‌کارهایی سخن به میان است که با کاربرد آن‌ها می‌توان به مدیریت چالش روی داده همت گماشت. برخورد، حل مسأله، مذاکره و مصالحه از نمونه‌های این راه‌کارها برشمرده شده‌اند.<sup>16</sup>

## 2) گونه‌های رفتاری بروز یافته تحت تاثیر امور مالی در مناسبات اصحاب با

**پیامبر(ص) و ائمه:** در روابط اجتماعی بخش مهمی از رفتارهای بروز یافته در مناسبات افراد تحت تاثیر امور مالی هستند لذا امکان بروز اختلاف و ایجاد تنش در مناسبات برآمده از این امر مساله‌ای به دور از انتظار نیست. در این بخش با جستاری در زندگی معصومان و استقراء نمونه‌هایی از تعارض‌های برآمده از مسائل مالی میان اصحاب با رسول خدا(ص) و ائمه، به گونه‌شناسی رفتارهای برآمده از این

تعارض‌ها در مناسبات ایشان پرداخته شده است. شایان ذکر است به دلیل تشابه رفتارها و جلوگیری از بسط سخن تمامی تعارض‌های بروز یافته در عصر یکایک معصومین مدنظر نمی‌باشد بلکه تنها به نمونه‌هایی در راستای اثبات ادعا اکتفاء شده است.

گونه‌های رفتاری بروز یافته در مناسبات معصومین با پیروان ایشان تحت تاثیر تعارض در مسائل مالی را می‌توان چنین رصد کرد:

**1-1- درخواست‌های نابه‌جای مالی؛** جستاری در تاریخ زندگانی پیشوایان اسلامی اثبات‌گر این مدعاست که معصومین اهتمام ویژه‌ای در پاسخ‌گویی به درخواست‌های مالی پیروان و حتی غیر شیعیان و رفع نیازهای ایشان داشته‌اند به گونه‌ای که بخشیدن اموال نمود بارزی در سیره‌ی ائمه دارد. با این حال می‌توان از مواردی سراغ گرفت که معصومان علی‌رغم این سیره‌ی رفتاری خویش نه تنها به آن درخواست مالی وقعی ننهادند بلکه بی‌پاسخ نهادن آن را به صلاح ندانسته و به مقابله با آن نیز اقدام کرده‌اند.

در سبب نزول آیات (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِيَأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكَ وَ أَسْرَحَنَّكَ سَرَاحًا جَمِيلًا \* وَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا)<sup>17</sup> آمده است: آن هنگام که پس از غزوه‌ی خيبر اموالی در اختیار رسول خدا(ص) قرار گرفت هر کدام از همسران ایشان از حضرت متاعی را طلب کردند. با بررسی گزارش‌های مرتبط با این واقعه این نتیجه حاصل می‌آید که خواسته‌ی همسران پیامبر(ص) محدود به فراهم آوردن برخی وسائل نبود زیرا پیامبر(ص) سهم هر کدام را از اموال غنیمت گرفته شده از این نبرد پرداخت کرده بود<sup>18</sup> بلکه آنان بر این اندیشه بودند که به دلیل موقعیت خاندانی و اجتماعی خود شایسته‌ی بهره‌گیری بیشتر از امکانات در زندگی دنیوی هستند. شاهد آن‌که در برخی منابع آمده است: همسران اظهار می‌داشتند پیامبر(ص) می‌پندارد اگر ما را طلاق گوید افرادی یافت نمی‌شوند که ما را به ازدواج خود درآورند.<sup>19</sup> این جمله چنین بار معنایی را در خود داشت که به دلیل جایگاه خاندانی و اجتماعی همسران پیامبر(ص)، اگر حضرت ایشان را طلاق گوید افرادی هم شأن این بانوان با آن‌ها ازدواج خواهند کرد که در زندگی جدید رسیدن به این خواسته میسر خواهد بود. در عصر امام رضا(ع) جماعتی از خراسان خدمت حضرت رسیدند و درخواست کردند که ایشان را از

پرداخت خمس معاف بدارد، امام (ع) فرمود: این چه نیرنگی است؟! به زبان با ما اظهار دوستی و اخلاص می‌کنید و حقی را که خدا برای ما قرار داده است از ما دریغ می‌دارید!! این کار را نمی‌کنیم، هیچ یک از شما را معاف نمی‌داریم.<sup>20</sup> صالح بن محمد بن سهل متولی رسیدگی موقوفات قم به نزد امام جواد(ع) آمد و اظهار داشت که ده هزار درهم از اموال را به مصرف شخصی خود رسانیده است و از امام(ع) می‌خواهد ذمه‌ی وی را بری نماید.<sup>21</sup> مصقله بن هبیره از کارگزاران امام علی(ع) نیز که تعهد مالی در قبال آزاد سازی تنی چند از اسیران را برعهده گرفته بود از حضرت انتظار داشت بسان دوران خلفای پیشین اموری این‌چنینی بر آنان نادیده گرفته شود.<sup>22</sup>

2-1- **متهم ساختن**؛ گونه‌ای دیگر از رفتارهای قابل رصد بر اثر تعارض‌های مالی در معرض اتهام قرار دادن معصومین است.

در پی نزول آیات مرتبط با خمس برخی به تحریک مردم پرداختند و چنین اظهار می‌کردند که: «پیامبر(ص) دارایی و مال ما را برای خاندانش می‌خواهد».<sup>23</sup> همچنین در پی بخشش بخشی از غنائم نبرد حنین به سران قریش در راستای جلب قلوب ایشان به اسلام،<sup>24</sup> انصار از این بخشش ناراحت شدند و زبان به اعتراض گشودند و حتی پیامبر(ص) را متهم به جانب‌داری از قوم خودش کردند.<sup>25</sup> عبدالله بن مسعود به رسول خدا(ص) خبر داد که برخی می‌گویند: این هدایا به خاطر خدا نیست.<sup>26</sup>

3-1- **اعتراض و منازعه**؛ در گونه‌ای دیگر از رفتارهای بروز یافته تحت تاثیر تعارض‌های مالی شاهد اعتراض و منازعه برخی از افراد با معصومان هستیم.

پس از جنگ حنین در راستای جلب قلوب برخی تازه مسلمانان از سوی رسول خدا(ص) از خمس غنائم بخشش‌هایی صورت گرفت<sup>27</sup> که بعضی مسلمانان آن را برناتافتند. مردی از همراهان حضرت اعتراض کرد: یا رسول الله، به «عینیه بن حصن» و «اقرع بن حابس» هر کدام شتران فراوانی دادی ولی به «جعیل بن سراقه» [از بزرگان قبیله غفار] هیچ ندادی؟<sup>28</sup> همچنین به «عباس بن مرداس» چهار شتر داده شد. وی که چنین دید ضمن سرودن اشعاری آن‌چه به وی داده بودند را با آن‌چه به «عینیه بن حصن» و «اقرع بن حابس» داده شده بود مقایسه کرد. آن‌گاه با گلایه از این بخشش، خود را کمتر از آن دو ندانست.<sup>29</sup> با آن‌که بخشش‌ها از خمس غنائم بود که می‌بایست تحت نظر رسول-

خدا(ص) در امور خاص خود هزینه می‌گردید، این اعتراض‌ها نشان از آن دارد که مسلمانان معترض یا از درک علت بخشش‌های پیامبر(ع) ناتوان بودند یا مقدار زیاد اموال ایشان را نیز به طمع دست‌یابی به غنائم بیشتر انداخته بود. در عصر امامان نیز بروز رفتارهایی این‌چنینی از اطرافیان ائمه قابل رصد است. بنا بر نقلی از بلاذری عبدالله بن حسن (از نوادگان امام مجتبی(ع)) بر سر موقوفات امیرالمؤمنین علی(ع) با امام باقر(ع) به منازعه برخاست.<sup>30</sup> همچنین طبق برخی گزارش‌ها عباس برادر امام رضا(ع) در امر تقسیم ارث پدر با امام رفتار مناسبی نداشت. امام کاظم(ع) در وصیت خود امام رضا(ع) را مسئول امور مالی و تقسیم اموال قرار داده بود. اما عباس صاحب اختیار بودن برادر را برنتافت و به منازعه با امام روی آورد.<sup>31</sup>

4-1- **خیانت؛** دل‌بستگی به دینار و درهم سبب گردید در مناسبات برخی کارگزاران ائمه خیانت در بیت‌المال چهره نشان دهد و برخی پیروان پس از سال‌ها در رکاب معصوم بودن قدم در مسیر خیانت نهادند.

مسأله‌ی خیانت در اموال در دوران امام علی(ع) به سبب جایگاه منصب حکمرانی بر مناطق از سوی یاران حضرت در عصر خلافت امیرالمؤمنین و نیز روزگار فعالیت وکلای ائمه در سازمان وکالت خاصه آغازین ایام امامت حضرت رضا(ع) به دلیل بروز فرقه‌ی واقفیه نمود بارزتری داشته است. در کتاب سیمای کارگزاران علی بن ابی‌طالب(ع) ضمن معرفی افراد به خیانت‌های مالی صورت گرفته از جانب برخی از ایشان نیز توجه شده است.<sup>32</sup> همچنین خیانت‌های مالی وکلای معصومین نیز در کتاب «سازمان وکالت» مورد توجه قرار گرفته است.<sup>33</sup> نعمان بن عجلان کارگزار علی(ع) در بحرین بود. وی متهم است اموال بیت‌المال را به اقوام خود می‌بخشید و چون امام(ع) بر عمل او آگاهی یافت وی را برکنار نمود، او نیز برکناری را تاب نیاورده با اموال مسروقه به معاویه پیوست.<sup>34</sup> از حیل‌های معاویه در بهره‌گرفتن از زر و سیم به جهت فریفتن عبدالله بن عباس که فرماندهی سپاه پیشتاز حسن بن علی(ع) را در رویارویی با شامیان عهده‌دار بود نباید گذشت. مسأله‌ای که کارگر واقع شد و عبیدالله به طمع آن از یاری امام روی گردانید.<sup>35</sup> علی بن ابی‌حمزه بطائی، زیاد بن مروان و تنی چند از وکلای امام کاظم(ع) از تحویل اموال حضرت به امام رضا(ع) خودداری کردند و پایه‌گذار فرقه‌ی واقفیه گردیدند.<sup>36</sup> محمد بن علی بن بلال از جمله کارگزاران سازمان وکالت بود اما در زمان نائب دوم از قبول

وکالت وی سرباز زد و از تحویل اموال امام به محمدبن عثمان (نائب دوم) خودداری کرد. این در حالی است که محمد ترتیب ملاقات وی را با امام عصر (عج) داده بود و امام(ع) وی را ملزم به پرداخت اموال به محمد کرده بود.<sup>37</sup> نمونه‌ی دیگر عروه‌بن یحیی دهقان است که وکیل امامین عسکریین بود اما اموالی که به نام امام به دستش می‌رسید خود تصرف می‌کرد.<sup>38</sup>

5-1- **قرار گرفتن در مسیر توطئه بر جان امام؛** گاه طمع در رسیدن به درهم و دینار در رفتارهای برخی اطرافیان معصومین به سبب قرار گرفتن در مسیر توطئه بر جان امام قابل رصد است.

نقش این مساله در شهادت امام حسن(ع) و امام کاظم(ع) نمود برجسته‌ای یافته است. سخن از بهره‌گرفتن از تاثیر درهم و دینار در کنار محرک‌های دیگر در فریفتن همسر امام مجتبی به میان است.<sup>39</sup> در مورد امام کاظم(ع) از گزارش‌هایی که به نقش برادر زاده‌ی امام در شهادت حضرتش اشاره شده است چنین استفاده می‌شود که: یحیی بن خالد برمکی، به دلیل رقابت‌های سیاسی موجود در دربار خلیفه‌ی عباسی بر سر باقی ماندن در قدرت؛ برای رسیدن به اخبار امام هفتم شیعیان، دنبال فردی از اطرافیان ایشان بود که رغبتی در مال دنیا داشته باشد و نسبت به اطلاعات بیت موسی بن جعفر(ع) نیز آگاه باشد. علی بن اسماعیل را به وی معرفی کردند. یحیی مالی برای علی فرستاد و او را به بغداد خواند. سرانجام علی بن اسماعیل به بغداد آمد و یحیی بن خالد درباره‌ی موسی بن جعفر(ع) از وی پرسید و سخنان علی را به هارون گزارش داد. علی نیز در دیدار با هارون مطالبی بر زبان راند که در شعله‌ور شدن آتش خشم خلیفه بی‌تأثیر نبوده است.<sup>40</sup>

6-1- **ایجاد انشعابی جدید در تشیع؛** در رصد علل بروز انشعاب‌های فرقه‌ای در کنار بسترهای اندیشه‌ای و اجتماعی گاه عامل اقتصادی نیز قابل مشاهده است. در بررسی بسترهای شکل‌گیری برخی فرقه‌های درون شیعی مانند گروه‌های غالی‌گرایانه و واقفیه تاثیرگذاری عامل اقتصادی امری غیر قابل انکار است.

امام صادق(ع) خودداری از پرداخت حقوق مالی را از جمله علت‌هایی برمی‌شمارد که برخی را به سوی غالی‌گری کشانیده است.<sup>41</sup> به هنگام ذکر نام برخی از سران غالیان در حضور امام صادق(ع)، حضرت زشت‌کرداری این افراد را یاد آورمی‌شود و از این نکته نیز یاد می‌کند که اینان به اسم ما مردم

را مورد سوء استفاده‌ی مالی قرار می‌دهند.<sup>42</sup> امام هادی(ع) نیز به هنگام ذکر نام برخی غلات، به همین نکته اشاره دارند.<sup>43</sup> در سبب توقف عده‌ای از سران تشیع در امامت موسی بن جعفر(ع) آمده است: دل‌بستن به اموال فراوانی که از امام هفتم نزد آنان به رسم امانت بود، ایشان را بدان‌جا کشانید که درگذشت هفتمین امام را انکار کردند و از تحویل اموال به امام رضا(ع) خودداری ورزیدند و این‌گونه فرقه‌ی واقفیه را بنیان نهادند.<sup>44</sup>

3) **گونه‌های معارضان:** با نگاهی به موارد استقراء شده در تعارض‌های مالی میان اصحاب با پیامبر(ص) و ائمه، می‌توان نمود بیشتر معارضان را در چند گونه مشاهده کرد. افرادی منتسب به معصوم و چه بسا برخوردار از جایگاه اجتماعی و سیاسی، که با عدم درک مناسب از موقعیت و جایگاه خود بدین مسیر گام نهادند. آگاهی از چرایی رفتار معارضان و پرداختن به این سوال که چرا و چگونه در این مسیر قدم نهادند خود می‌توان پژوهشی دیگر را در این باب رقم زد.

1-3- **خانواده و بستگان:** در مناسبات خانوادگی به دلیل مناسبات بیشتر و مواجهه‌های روزمره امکان بروز تعارض بر سر مسائل مادی بیشتر رخ می‌نماید. ماجرای همسران پیامبر(ص)، اختلافات میان حسینیان و فرزندان امام حسین(ع) بر سر موقوفات امام علی(ع)، تعارض روی داده میان عباس پسر امام هفتم(ع) با امام رضا(ع) نمونه‌هایی از این مورد محسوب می‌شوند.

2-3- **والیان:** والیان افرادی بودند که در زمان حکومت معصوم(ع) از جانب ایشان به عنوان حکمران مناطق مختلف فرستاده شدند. از آن‌جا که درآمدهای حکومتی مانند خراج زیر نظر والیان در بیت‌المال گرد می‌آمد امکان لغزش را برای ایشان فراهم می‌آورد. نامه‌های امام علی(ع) به والیان فرستاده شده از سوی حضرتش به مناطق مختلف سرزمین اسلامی که در سطور آینده خواهد آمد از این نمونه‌اند.

3-3- **وکیلان:** از زمان امام صادق(ع) نام برخی افراد به عنوان وکیل حضرت در امور مالی به میان می‌آید که در عصر امام کاظم با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و... شبکه‌ای از وکیلان تحت نظارت امام به سرپرستی امور شیعیان همت می‌گمارند. این وکلاء تا انتهای عصر غیبت صغری به



عنوان رابطان میان امام(ع) و مردم به فعالیت مشغول هستند. در این میان به دلیل ارسال اموال متعلق به امام(ع) از سوی شیعیان از طریق این شبکه‌ی ارتباطی، امکان سوء استفاده مالی منتفی نبوده است.

4-3- کارگزاران: گروه دیگر کارگزارانی هستند که از سوی معصوم به انجام امری می‌پرداختند. در مناسبات برخی از این افراد که با امور مالی در ارتباط بودند نیز امکان پدید آمدن تعارض میان ایشان و معصوم وجود داشت. دستورالعمل امام علی(ع) به کارگزاران جمع‌آوری دیون شرعی و حکومتی و ماجرای شریح قاضی که در سطور پسین ذکر خواهد شد از این قبیل است.

4) چگونگی مواجهه‌ی پیامبر(ص) و ائمه با رفتارهای برخاسته از تعارض مالی: پس از آشنایی با گونه‌های رفتاری برآمده از تعارض‌های مالی و گونه‌های معارضان، لازم است چگونگی مواجهه‌ی پیامبر(ص) و امامان با این گونه‌های رفتاری بیان گردد تا بتوان این شیوه‌های مواجهه را به عنوان الگوهای رفتاری ارائه نمود.

راه‌کارهای مواجهه‌ی این بزرگان را با گونه‌های رفتاری یاد شده می‌توان این‌چنین دسته بندی کرد:

1-4- اطلاع‌رسانی: تعارض‌ها گاه به سبب عدم اطلاع از علت رفتار فرد مقابل یا آگاهی نداشتن از پیامدهای رفتار افراد حاصل می‌آید که اطلاع رسانی به موقع می‌تواند از بروز آن جلوگیری نماید. در این امر اطلاع‌رسانی را می‌توان در دو قسمت رصد کرد.

1-4-1- اطلاع‌رسانی در راستای پیش‌گیری از بروز تعارض: اطلاع‌رسانی به موقع می‌تواند در جهت جلوگیری از بروز اختلاف مؤثر باشد. البته نباید از این نکته غافل بود که لازمه‌ی این مساله آگاهی از پیامدهای رفتار است.

نمونه‌ی این مساله را می‌توان در ماجرای صفوان جمال نظاره‌گر بود. حضرت موسی بن جعفر(ص) وی را از پیامد رفتارش در کرایه دادن شتران خود به هارون خلیفه‌ی عباسی حتی برای سفر حج آگاه می‌سازد.<sup>45</sup> پیامدی که می‌توانست تعارضی را میان وی به عنوان یک صحابی و امام(ع) به وجود آورد. پس فرستادن لباس زربفت اهدایی هارون‌الرشید به علی بن یقطين از سوی امام کاظم(ع)، آن هنگام

که علی آن لباس را به همراه اموالی دیگر به نزد امام (ع) فرستاد را نیز می‌توان با نگاه جلوگیری از بروز تعارض تحلیل کرد. لذا زمانی که هارون بر اثر سعایت، از علی سراغ لباس را گرفت تدبیر امام (ع)، علی را از افتادن در دام سعایت کنندگان رهایی بخشید.<sup>46</sup> تدبیری که در صورت عدم رعایت، علی بن یقظین را با تعارضی مواجه می‌ساخت که بر آمده از درخواست امام (ع) برای باقی ماندن وی در منصب حکومتی بود.<sup>47</sup>

در ماجراهایی دیگر که مرتبط با عصر غیبت صغری است رد این امر به عنوان یک روش جلوگیری از رخ دادن تعارض به خوبی قابل رصد است. چون حسن بن عبدالحمید در مورد وکالت حاجزین یزید (از وکلای عصر غیبت صغری) و تحویل اموال به او دچار شک می‌شود به هنگام جمع‌آوری اموال و حضور در سامراء مکتوبی برایش صادر شد که وی را از این شک برحذر داشته و او را به تحویل اموال به حاجز امر می‌کند.<sup>48</sup> صدور دستورالعملی مبنی بر تحویل نگرفتن اموال در مقطعی از عصر غیبت صغری در راستای خنثی سازی نقشه‌ی خلیفه عباسی (معتضد (279-289ق))، را نیز می‌توان از این منظر کاوید. فرمانی که باعث گردید تا محمد قطان و سایر وکلای ناحیه‌ی مقدسه نه تنها از پذیرفتن اموال خودداری کنند بلکه وکالت خویش را نیز انکار کنند تا در دام حکومتیان گرفتار نیایند.<sup>49</sup> فرمانی که بی‌توجی بدان می‌توانست سازمان وکالت را در آن مقطع با چالشی جدی مواجه سازد. همچنین آمده است پس از شهادت امام عسکری (ع) حسن بن نصر قمی، ابوصدام و برخی دیگر از وکلای قم) گرد هم آمدند و پس از گفتگو نسبت به تکلیف اموالی که در دست وکلای امام بود، تصمیم بر تحقیق و جست‌وجوی بیشتر گرفتند. حسن بن نصر در آن سال قصد حج کرد و چون به بغداد آمد منزلی اجاره کرد. در مدت سکونت وی در بغداد از سوی سایر وکلای آن ناحیه اموال فراوانی به نزد او گسیل شد و حسن از این وقایع و این‌که اموال را باید به چه کسی تحویل دهد در حیرت بود. سرانجام توقیعی را از ناحیه‌ی مقدسه دریافت کرد که وی را به همراه اموال به سامرا فرا خوانده بود. در طول مسیر تا تحویل اموال اتفاقاتی رخ می‌نمایند<sup>50</sup> که احتمال برنامه‌ریزی امور از سوی حضرت (عج) در راستای خارج گردیدن حسن بن نصر از سرگردانی را تقویت می‌کند. زیرا سرگردانی او می‌توانست بر رفتار سایر وکلای قم تاثیر منفی نهد.

تاثیراتی که از جمله‌ی آنان می‌توان به رخ‌دادن تعارض و بروز اختلاف اشاره کرد. از بسترهای تعارض آفرین می‌توان به چگونگی دریافت مالیات و دیون دینی نیز اشاره کرد. امیرالمؤمنین علی (ع)

با آگاهی از این مطلب در نامه‌های خویش به کارگزاران جمع‌آوری دیون اسلامی که در واقع جایگاه دستورالعمل را دارد در آغاز چگونگی برخورد با مردم را به ایشان بیان می‌کند: «در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میان‌شان قرار گیری، به آن‌ها سلام کن، و در سلام و مهربانی کوتاهی نکن». سپس به نحوه‌ی مطالبه این‌چنین اشاره می‌کند: «به ایشان می‌گویی، ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده است تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آن‌گاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه‌گر، و سخت‌گیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقی مانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری. و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آن‌ها تقسیم گرداند».<sup>51</sup>

1-4-2- اطلاع‌رسانی در راستای رفع تعارض: گاه تعارض‌های روی داده بر اثر آگاهی نداشتن از جوانب امر پدید آمده‌اند که اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع در رفع تعارض روی داده مؤثر خواهد افتاد.

آگاهانیدن انصار<sup>52</sup>، عباس بن مرداس<sup>53</sup> و فردی که با مقایسه‌ی «جعیل بن سراقه» با «عیینه بن حصن» و «اقرع بن حابس»<sup>54</sup> به نحوه‌ی بخشش پیامبر(ص) در غنائم نبرد حنین اعتراض داشتند، از

علت بخشش در راستای جلب قلوب تازه مسلمانان را می‌توان از این منظر نگاه کرد. همچنین پس از آن که به دلائلی شیعیان نیشابور از پذیرش وکیل امام عسکری (ع) خودداری کرده و از تحویل اموال امام به وی سر باز می‌زنند امام (ع) با فرستادن وکیل دیگری به نام ابراهیم بن عبده، این مساله را توسط نامه به اطلاع عبدالله بن حمدویه بیهقی و اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، که هر دو از بزرگان شیعه در منطقه بودند، می‌رساند و آن دو را به تبعیت از وی فرا می‌خواند.<sup>55</sup> و آن هنگام که شبهه‌ای در صحت نامه‌ی امام (ع) به عبدالله بن حمدویه پدید می‌آید در نامه‌ای دیگر حضرت (ع) علاوه بر تایید صحت انتساب نامه به ایشان بر مطالب نامه‌ی قبل تاکید می‌کند.<sup>56</sup> این ماجرا نیز نشان از بهره بردن امام از این شیوه برای جلوگیری از اختلاف دارد. ماجرای دیگر با محمد بن فضل موصلی پیوند دارد وی که در زمره‌ی شیعیان به شمار می‌آمد منکر وکالت حسین بن روح بود و اعتقاد داشت وجوه شرعی به غیر محل خود داده می‌شود. سرانجام محمد توسط حسن بن علی وجنا نصیبی که از کارگزاران سازمان وکالت در دوره‌ی محمد بن عثمان و حسین بن روح بود به بغداد آورده می‌شود و به حضور ابن-روح می‌رسد. آمده است این دو نامه‌ای بدون مرکب نوشته بودند و ابن‌روح با پاسخ به آن نامه صحت وکالت خود را بر محمد بن فضل ثابت کرد.<sup>57</sup>

**2-4- نظارت و بازرسی:** نظارت و بازرسی از ابزارهای مورد نیاز مسئولان برای کنترل رفتار متصدیان مناصب است. نظارت باعث می‌گردد صاحب منصبان خود را تحت نظر احساس کنند و بازرسی لازمه‌ی سنجش صحت و سقم اخبار رسیده در مورد کارگزاران است.

امام علی (ع) در نامه‌ای به اشعث بن قیس که از جانب امام (ع) بر آذربایجان حکم می‌راند وی را بر حذر می‌دارد که مبادا از مقام خود در راستای کسب مال بهره گیرد.<sup>58</sup> از واژگان نامه برمی‌آید که امام (ع) نسبت به این مساله در مورد اشعث دل‌نگران بوده است.<sup>59</sup> همچنین حضرت (ع) زیاد بن ابیه را نیز که جانشین عبدالله بن عباس در بصره بود از اسراف<sup>60</sup> و خیانت در اموال عمومی زنهار می‌دهد<sup>61</sup> و او را تهدید می‌کند که در صورت دریافت گزارش از تخلف وی، بر او چنان سخت گیرد که در تامین معاش زندگی با مشکل مواجه گردد.<sup>62</sup> بنابر برخی گزارش‌ها ابن‌عباس نیز در اواخر دوران حکومت امام علی (ع) به خیانت در بیت‌المال متهم است.<sup>63</sup> آمده است چون گزارشی از خیانت وی به علی (ع) رسید حضرت (ع) وی را توبیخ نموده و خواستار اطلاع‌رسانی از دخل و خرج بیت‌المال بصره شد.<sup>64</sup> همچنین حضرت امیر (ع) چون گزارشی از انحراف مالی یکی دیگر از کارگزاران خود دریافت داشت، از وی خواهان ارایه‌ی صورت ورود و خروج اموال شد.<sup>65</sup>

3-4- **مقابله با امتیاز خواهی:** در مواردی پیشوایان هدایت با درخواست‌های نابه‌جای مالی اصحاب روبرو بودند که با رد خواسته‌های ایشان به مقابله با امتیاز خواهی همت گماشتند.

کناره گرفتن رسول‌خدا(ص) از همسران خویش به سبب درخواست‌های مالی ایشان<sup>66</sup> و عدم پذیرفتن درخواست برخی شیعیان خراسان مبنی بر بخشش خمس از سوی امام رضا(ع)<sup>67</sup> نمونه‌هایی از این امر است. نمونه‌های دیگر را می‌توان در عصر حکومت علی(ع) رصد کرد زمانی که طلحه و زبیر با حضور در نزد حضرتش با اعتراض نسبت به سهم خویش از بیت المال خواهان اختصاص سهمی معادل دوران خلیفه‌ی دوم برای خویش شدند. امام(ع) با یادآوری سنت رسول‌خدا(ص) در تقسیم بیت المال از پذیرش خواسته‌ی ایشان خودداری کرد.<sup>68</sup> چنین به نظر می‌رسد در بحث مساوی تقسیم کردن بیت المال برخی از یاران امیرالمؤمنین علی(ع) به وی پیشنهاد می‌دهند که حضرت با دادن اموال بیشتر به بزرگان و اشراف در صدد مستحکم کردن پایه‌های حکومت خویش برآید. حضرت(ع) با بیان این که وای بر شما آیا از من می‌خواهید یاری دیگران را با ظلم کردن بر اهل اسلام بر خود فراهم آورم؟ از پذیرفتن رای این گروه از یاران خود سر باز می‌زند.<sup>69</sup>

4-4- **توبیخ:** راه‌کاری که مسئولان اجرایی در جهت آگاهانیدن زیر دستان از ناخشنودی نسبت به اعمال ایشان از آن بهره می‌برند. هر چند این راه‌کار نوعی تضمین اجرایی می‌خواهد اما باید توجه داشت که در نگاه شیعه ناخشنودی امام(ع) از رفتار پیرو خود به هیچ روی قابل پذیرش نیست لذا توبیخ، خود شیوه‌ای برای مقابله با برخی رفتارهایی است که امام(ع) از پیروان خویش نمی‌پسندد.

امام علی(ع) یزیدبن قیس ارحبی را به دلیل تاخیر در ارسال خراج‌های جمع‌آوری شده توبیخ می‌نماید.<sup>70</sup> چون شریح قاضی در زمان تصدی منصب قضاوت از جانب امام علی(ع) در کوفه خانه‌ای خرید، امام رفتار وی را برنتافته و او را مؤاخذه می‌کند.<sup>71</sup> این برخورد امام(ع) نشان از آن دارد که حضرت از کارگزاران حکومت خویش نیز انتظار رعایت اعتدال را دارد زیرا اگر شریح این خانه را از راه خیانت و حرام تهیه کرده بود به یقین امام علی(ع) رفتاری دیگر با وی در پیش می‌گرفت. امیرالمؤمنین علی(ع) به موعظه‌ی شریح می‌پردازد «ای شریح به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آن‌گاه

خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی ...»<sup>72</sup>. در موردی دیگر به امام علی(ع) خبر رسید که مصقله بن هبیره شیعیانی فرماندار حضرت در «اردشیر خرّه»<sup>73</sup> اموالی از بیت‌المال را به خویشان خود بخشیده است، لذا امام(ع) در نامه‌ای به وی می‌نویسد: «... به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است ...»<sup>74</sup>. در نیشابور گویا فضل بن شاذان وکالت وکیل(ایوب بن ناب) ارسالی امام عسکری(ع) را به دلیل نشست و برخاست وکیل با شیعیان متهم به غلو، زیر سوال می‌برد و باعث می‌گردد شیعیان از تحویل وجوه شرعی به وکیل امام خودداری کنند. در پی شکایت ایوب از رفتار فضل، امام عسکری(ع) با نگارش نامه‌ای از رفتار فضل گله کرده و او را از ادامه‌ی چنین برخوردی برحذر می‌دارد.<sup>75</sup> آن‌چه از گزارش نامه‌ی عبدالله بن حمدویه بیهقی به امام عسکری و پاسخ امام(ع) توسط کشی برمی‌آید بدین گونه است که: در میان نیشابوریان اختلافاتی در باورها رخ نمایانده بود. فضل در جبهه مقابل شیعیانی بود که به زعم او باورهای غلو گونه داشتند لذا در مقابل آنان موضع گیری کرده و کار را به جایی رسانیده بود که برخی شیعیان با تاسی به وی از دادن وجوه شرعی به وکیل امام عسکری(ع) رخ برتافته بودند. در این گزارش نیز امام(ع) با بیان نارضایتی خویش از فضل، وی را از ادامه‌ی رفتارش نهی کرده‌اند.<sup>76</sup> همچنین در ماجرای دیگر امام عسکری(ع) در نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری شیعیان نیشابور را به دلیل رفتار نامناسبشان با وکیل ارسالی خود (ایوب بن ناب) و عدم تحویل اموال شرعی به وی، مورد توبیخ قرار می‌دهد.<sup>77</sup> در سفر حجی ابوطاهر بن بلال از علی بن جعفر همانی(وکیل امام عسکری(ع)) گشاده دستی در بخشش اموال مشاهده می‌کند. لذا در بازگشت با ابراز نارضایتی از این عمل شکایت وی را نزد امام(ع) می‌برد. حضرت در پاسخ به طرفداری از علی بن جعفر می‌نویسند: «ما ابتدا به او اموالی عطا کردیم و سپس مثل آن را بر وی عرضه داشتیم، ولی او برای رعایت جانب ما، از قبول امتناع کرد؛ مردم را به دخالت در اموری که به آن‌ها مربوط نیست چه کار؟!»<sup>78</sup>.

4-5- **تلاش برای اصلاح اصحاب خطاکار:** بدان روی که ممکن است انسان بر اثر موعظه و راهنمایی گام از مسیر اشتباه پس کشد ائمه تلاش وافری داشتند تا اصحابی که به لغزش دچار آمده بودند را به مسیر هدایت رهنمون گردند.

آمده است چون ابن عباس با بخشی از اموال بیت‌المال بصره به مکه رفت امام علی(ع) در نامه‌ای او را از عاقبت این رفتار بر حذر داشت و تلاش کرد وی را از مسیری که در پیش گرفته جدا سازد.<sup>79</sup> همچنین حضرت(ع) عثمان بن حنیف والی بصره را به دلیل حضور در مهمانی یکی از بزرگان بصره سرزنش کرده و او را به پیروی از شیوه‌ی ساده زیستی امام دعوت می‌کند.<sup>80</sup> امام کاظم(ع) تلاش کرد با پرداخت قرض‌های برادر زاده‌اش وی را از رفتن به نزد هارون بازدارد و حتی وی را به کنایه از شرکت در قتل حضرتش برحذر داشت.<sup>81</sup> امام رضا(ع) نیز در برابر رفتار برادرش عباس با توجیه رفتار وی مبنی بر این که قرض او را وادار بدین رفتار کرده است تلاش کرد با پرداخت بدهی‌های برادر وی را از پیمودن مسیری که در پیش گرفته بود باز دارد.<sup>82</sup> همچنین با تلاش‌های امام رضا(ع) عثمان بن عیسی روایی که به خیانت در اموال امام و پذیرش مذهب واقفیه متهم بود مسیر حق را یافته با بازگرداندن اموال به امام(ع) از واقفیان نیز جدا می‌شود و در زمره‌ی پیروان امام رضا(ع) در می‌آید.<sup>83</sup>

**6-4- عزل و طرد:** به هنگام قدم نهادن در مسیر انحراف هنگامی که نصیحت و راهنمایی کارگر نیفتد لازم است عناصر منحرف و فاسد از منصب و مقام دور نگاه داشته شوند تا امکان سوء استفاده‌ی بیشتر از ایشان گرفته شود.

برکناری نعمان بن عجلان والی امام علی(ع) در بحرین به دلیل خیانت در بیت المال را می‌توان از این منظر کاوید.<sup>84</sup> عروه بن یحیی دهقان<sup>85</sup> و فارس بن حاتم<sup>86</sup>، از جمله افرادی هستند که بدلیل ادامه‌ی مسیر انحراف و خیانت از سوی امام هادی(ع) از مقام خویش عزل و از جمع شیعیان طرد می‌شوند. امام هادی(ع) در پاسخ به نامه‌ی علی بن عبیدالله دینوری که حکایت از تحویل وجوهات شرعی به فارس داشت، مرقوم داشتند که آن اموال به امام(ع) تحویل نشده است لذا دیگر به فارس چیزی داده نشود و از طریق ایوب بن نوح وجوهات ارسال شود.<sup>87</sup> امام هادی(ع) همچنین با ضمیمه کردن دست خط جعلی وصول اموال به امام(ع) که توسط فارس صورت گرفته بود، ایوب بن نوح را از جریان مطلع نموده و از وی می‌خواهد خیانت فارس را نزد شیعیان افشا نماید.<sup>88</sup> در پی عدم تسلیم اموال از سوی ابن بلال به نایب دوم، محمد بن عثمان که منصب نیابت را از سوی امام زمان(عج) در اختیار داشت با ترتیب دادن ملاقات ابن بلال با حضرت(عج)، حجت را بر وی تمام می‌کند، زیرا امام(عج) او را به تسلیم اموال به محمد بن

عثمان امر می‌نماید. نایب دوم با حضور در جمع ابن‌بلال و دوستانش با یاد آوری ملاقات او با امام(عج) و فرمان حضرت و گرفتن اقرار از وی مبنی بر انجام این ملاقات و دستور امام، راه هر انکاری را بر وی می‌بندد.<sup>89</sup>

**حاصل سخن:** از تعارض‌های مالی به دلیل نمود و نقش بارز آن‌ها در مناسبات اجتماعی افراد نباید غافل شد. این مساله در روابط اصحاب با پیامبر(ص) و ائمه نیز در گونه‌های رفتاری مانند درخواست نابه‌جا، متهم ساختن معصوم، منازعه، خیانت، قرار گرفتن در مسیر توطئه بر جان معصوم و انشعاب فرقه‌ای نمود یافته است. مساله‌ای که در مناسبات بستگان، والیان، وکلاء و کارگزاران با معصومین بیشتر چهره یافته است. معصومان نیز به هنگام مواجهه با این گونه‌های رفتاری سعی داشته‌اند با کاربست راه‌کارهای اطلاع‌رسانی، نظارت و بازرسی، مقابله با امتیاز خواهی، توییخ، تلاش برای اصلاح و عزل و طرد از پیامدهای آسیب‌زای آن در مناسبات با پیروان خویش بکاهند.



## پی نوشت ها

1. . قصص (28)، 76-81؛ طبری، محمد بن جریر (1412)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه، ج 20، صص 74 - 75.
2. . صدوق، محمد بن علی (1402)، **مصادقه الاخوان**، الکاظمیه، مکتبه الامام صاحب الزمان العامه، ص 73.
3. . کتانی، عبدالحی (بی تا)، **نظام الحکومه النبویه**، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم.
4. . قانع، سیدمسعود (1392)، **مدیریت تعارض با رویکرد اسلامی**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
5. . ذاکری، علی اکبر (1371)، **سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع)**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
6. . قاضی خانی، حسین (1392)، **نقش اقتصاد در ایجاد تعارض در مدینه و چگونگی برخورد پیامبر (ص) با آن**، دو فصل نامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخ جهان اسلام، سال اول، شماره دوم.
7. . دهخدا، علی اکبر (بی تا)، **لغت نامه دهخدا**، تهران، دانشکده ادبیات و علوم اسلامی، ذیل واژه «تعارض».
8. . رایینز، استیفن (1368)، **تئوری سازمان**، تهران، صفار، ص 358؛ رضائیان، علی (1387)، **مدیریت تعارض و مذاکره**، تهران، سمت، ص 6.
9. همان.
10. همان، صص 8-9؛ رایینز، تئوری سازمان، صص 358-359.
11. . فراهیدی، خلیل بن احمد (1410)، **کتاب العین**، قم، هجرت، ج 3، ص 124؛ صاحب بن عباد (1414)، **المحیط فی اللغة**، بیروت، عالم الكتاب، ج 2، ص 467.
12. . ابن حجر عسقلانی (1415)، **الإصابة فی تمییز الصحابه**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج 1، صص 7-8.
13. . ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد (1409)، **اسد الغابه**، بیروت، دارالفکر، ج 1، ص 19.
14. . همان، ج 1، صص 18-19؛ ابن حجر، **الإصابة**، ج 1، صص 7-8.
15. . دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «مواجهه».
16. . رضائیان، مدیریت تعارض و مذاکره، صص 68 - 73.
17. احزاب (33)، آیات 29 - 28. «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهی بیایید هدیه ای به شما دهم و شما را به شیوه ای نیکویی رها سازم! و اگر خدا و پیامبرش و سرای آخرت را طالب هستید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیم آماده ساخته است».

18. واقدی، محمدبن عمر (1409)، **المغازی**، بیروت، علمی، ج 2، ص 693؛ ابن هشام (بی تا)، **السیره النبویه**، بیروت، دارالمعرفه، ج 2، ص 349؛ ابن سعد (1410)، **الطبقات الکبری**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج 2، ص 82.
19. قمی، علی بن ابراهیم (1367)، **تفسیر قمی**، قم، دارالکتاب، ج 2، ص 192؛ کلینی، محمدبن یعقوب (1429)، **الکافی**، قم، دارالحدیث، ج 11، ص 680.
20. همان، ج 2، صص 738 - 739.
21. همان، ج 2، ص 739.
22. بلاذری، أحمد بن یحیی (1417)، **کتاب جمل من انساب الأشراف**، بیروت، دارالفکر، ج 3، صص 181 - 182.
23. کلینی، الکافی، ج 2، ص 29.
24. واقدی، المغازی، ج 3، ص 948. گفته شده است این بخش غنائم در زمره‌ی خمس قرار داشته است و چگونگی مصرف آن در موارد تعیین شده از جانب خداوند، با نظر رسول خدا (ص) صورت می‌گرفته است.
25. ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، صص 500 - 498.
26. واقدی، المغازی، ج 3، ص 949.
27. در مورد این که اعطاء به مؤلفه قلوبهم از اصل غنائم بوده یا پیامبر (ص) از آن بخش که در اختیار رسول خدا (ص) بوده است آن‌ها را اعطا کرده دو قول آمده است که قول دوم را صحیح می‌دانند. (واقدی، المغازی، ج 3، ص 948).
28. واقدی، المغازی، ج 3، ص 948؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 496.
29. واقدی، المغازی، ج 3، ص 947؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 494؛ مفید، محمدبن محمد (1413)، **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، قم، کنگره شیخ مفید، ج 1، صص 148 - 146.
30. بلاذری، کتاب جمل من انساب الاشراف، ج 3، ص 230.
31. صدوق، محمدبن علی (1378)، **عیون اخبار الرضا (ع)**، تهران، جهان، ج 1، صص 36 - 37.
32. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب (ع) ذیل مصقله بن هبیره، ابن عباس.
33. جباری، محمدرضا (1382)، **سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه**، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ج 2، ص 642.
34. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، **تاریخ الیعقوبی**، قم، اهل بیت، ج 2، ص 201؛ ابن حجر، الاصابه، ج 6، ص 352.

35. بلاذری، انساب الاشراف، ج 4، ص 58؛ ابوالفرج اصفهانی(بی تا)، **مقاتل الطالبیین**، بیروت، دارالمعرفه، ص 73.
36. جباری، سازمان وکالت، ج 2، صص 643 - 649.
37. طوسی، محمدبن حسن (1411)، **الغیبه**، قم، دارالمعارف السلامیه، صص 400 - 401.
38. طوسی، محمدبن حسن (1409)، **إختیار معرفه الرجال «المعروف برجال الکشی»**، مشهد، ص 536 و ص 573.
39. مفید، الارشاد، ج 2، ص 16.
40. کلینی، الکافی، ج 1، صص 485 - 486؛ ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص 415؛ صدوق، عیون اخبارالرضاع(ع)، ج 1، صص 70 - 72؛ طوسی، الغیبه، صص 27 - 29؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص 263 - 265؛
41. صدوق، محمدبن علی (1385)، **علل الشرائع**، قم، داوری، ج 1، ص 227.
42. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 529.
43. همان، ص 520.
44. صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 236؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 467 و صص 598-599؛ طوسی، الغیبه، صص 64-65.
45. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 441.
46. مفید، الارشاد، ج 2، صص 225-226.
47. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 433.
48. کلینی، الکافی، ج 2، ص 666.
49. همان، ج 2، صص 676-677.
50. همان، ج 2، ص 654.
51. **نهج البلاغه**، مترجم محمد دشتی (1384)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، نامه 25، صص 505-507.
52. ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، صص 500 - 498.
53. همان، ج 2، ص 494.
54. واقدی، المغازی، ج 3، ص 948؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 496.
55. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 509 و ص 579.

56. همان، صص 580-581.
57. طوسی، الغیبه، ص 316.
58. دشتی، نهج البلاغه، نامه 5، ص 485.
59. ابن ابی الحدید (1337)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج 14، ص 34.
60. دشتی، نهج البلاغه، نامه 21، ص 501.
61. دشتی، نهج البلاغه، نامه 20، ص 499؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 162؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 204.
62. دشتی، نهج البلاغه، نامه 20، صص 499-501.
63. طبری، محمد بن جریر (1387)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالصادر، ج 5، ص 141؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 60؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 169. البته باید دقت داشت ادعای خیانت ابن عباس گزارش‌های معارضی مانند حضور وی در کنار امام حسن بن علی (ع) پس از شهادت امام علی (ع) دارد.
64. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 5، صص 141-142.
65. دشتی، نهج البلاغه، نامه 40، ص 547.
66. طبری، جامع البیان، ج 21، ص 99؛ قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 192؛ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 8، ص 334.
67. کلینی، الکافی، ج 2، ص 738.
68. مجلسی، محمدباقر (1363)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، تهران، اسلامیة، ج 41، ص 116.
69. کلینی، الکافی، ج 7، صص 281-282.
70. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 200 - 201.
71. دشتی، نهج البلاغه، نامه 3، ص 482.
72. همان، نامه 3، ص 483.
73. فیروز آباد از توابع فارس.
74. دشتی، نهج البلاغه، نامه 43، ص 551.
75. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 543.
76. همان، صص 539-541.

- 77 . همان، ص 577.
- 78 . طوسی، الغیبه، ص 350.
- 79 . طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص 61-62؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 16، صص 167-169.
- 80 . دشتی، نهج البلاغه، نامه 45، ص 553.
- 81 . کلینی، الکافی، ج 2، صص 563-565؛ ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص 415؛ صدوق، عیون اخبارالرضا(ع)، ج 1، صص 70-72؛ طوسی، الغیبه، صص 27-29؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص 263-265؛ صدوق، عیون اخبارالرضا(ع)، ج 1، صص 36-37.
- 82 . طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص 597-598.
- 84 . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 201؛ ابن حجر، الاصابه، ج 6، ص 352.
- 85 . طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص 536-537.
- 86 . طوسی، الغیبه، ص 352.
- 87 . همان، ص 525.
- 88 . همان، ص 525.
- 89 . همان، صص 400-401.